

بنام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا آقای شهبازی و همه دوستان

ابیات برنامه ۹۵۰ گنج حضور - (۴)

سرنگون زآن شد، که از سر دور ماند
خویش را سر ساخت و تنها پیش راند

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۶۲۱

ما سرنگونی های زیادی داریم، در روابط با خانواده و دوستان و همکاران و دیگر انسانها، ما در کار و حرفه و سلامتی و هر چیز تا وقتی با عقل تقلیدی و کاذب عمل کنیم سرنگون می شویم، حال اگر این را متوجه شویم و تسلیم شویم با عقل خرد کل کائنات که اصل خود ما است یکی می شویم و در مسیر زندگی این جهانی با صبر و شکر و عدم واکنش هیجانی و عجلولانه، خرد و فکر ناب را دریافت میکنیم.

عاقلان، اشکسته اش از اضطرار
عاشقان، اشکسته با صد اختیار

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۰

خوشا بحال انسانی که قبل از اینکه صدمات فراوان به خود و دیگران بزند تسلیم شود و بزرگانی مثل مولانا را برای آشنایی با زندگی انتخاب کند و با اختیار خود تسلیم شود، البته خود من با اختیار مولانا را انتخاب نکردم و بعد از صدمات فراوان مجبور به تسلیم شدم و باز هم بابت اینکه الان تسلیم هستم شکر میکنم، چون شاید الان تلف شده بودم و فرصت آشنایی با بزرگانی که به زندگی وصل هستند را از دست داده بودم و طمع شادی بی سبب و آرامش را نمیچشیدم.

شاهد تو، سدّ روی شاهد است
مرشد تو، سدّ گفتِ مرشد است

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۴۵

اگر من ذهنی که تقلیدی و کهنه است ما را هدایت و راهنمایی کند مدام نظر بدهد و فلسفه بافی کند و حدس و گمان بزند و تعبیر و تفسیر کند و از سکوت و سکون و پرهیز و صبر دور بمانیم، هدایت و راهنمایی خرد کل را متوجه نمی شویم و در بی راهه های من ذهنی تلف می شویم، پس قبل از هر فکر و حرف و عمل صبر کنیم و در مرحله اول ناظر جسم و فکر و احوالات باشیم و خود را جدا و شاهد بدانیم تا واکنش سریع و هیجانی نداشته باشیم و هدایت زندگی ما بدست زندگی باشد..

بر زبان، نام حق و، در جان او
گندها از فکر بی ایمان او

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۶۹

کسی که هنوز تسلیم نشده و من ذهنی و عقل تقلیدی و مقایسه گر را تسلیم نکرده، حتی اگر دانش معنوی داشته باشد و عبادات مذهبی داشته باشد باز هم فضا را می بندد، در حقیقت باز کردن فضا و وصل به خدا اول از درونی خالی و پاک شروع می شود. بعد به بیرون هم سرازیر می شود و این یعنی ایمان. اما اگر فقط حرف بزنییم و عمل پرهیز و صبر و درد هشیارانه نداشته باشیم یعنی توکل صددرصد و ایمان نداریم و هنوز شهامت کنار گذاشتن مرکز دردمند را نداریم.

قسمت خود، خود بریدی تو ز جهل
قسمت خود را فزاید مردِ اهل

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۸۲۴

انسانی که متوجه اشتباه رفتن و متوجه عقل تقلیدی و تحمیلی و مقایسه گر نشده زندگی را با مقایسه و حسادت و تنفر و کم بینی و حس حقارت و حس نقص و شهوت رانی و حرص زدن و انواع اعتیاد و کنترل گری و انواع حس مالکیت و چسبیدن به چیزها و دیگران به درد تبدیل می کند. اما انسانی که متوجه این عقل و مرکز خراب شده با تسلیم و صبر و درد هشیارانه به زندگی اجازه می دهد مرکزش پاک شود و زندگیش از درون و بیرون به سکوت و سکون و آرامش و کافی بودن و شکر و رضایت و شادی بی سبب تبدیل شود.

با سپاس از همه

علی از تهران